

ارمیا باب ۲۹

نامهٔ ارمیا به یهودیان بابل

۱ من نامه‌ای به کاهنان، انبیا و رهبران قوم و همچنین به بقیهٔ کسانی که نبوکدنصر از اورشلیم به اسارت به بابل برده بود، نوشتم. ۲ من آن را بعد از اینکه یهوایکین پادشاه، مادرش، درباریان و رهبران یهودا و اورشلیم به همراه پیشه‌وران و کارگران ماهر به اسارت رفته بودند، نوشتم. ۳ من آن نامه را به العاسه، پسر شافان و جمریا پسر حلقیا، یعنی سفیرانی که صدقیا پادشاه یهودا، به نزد نبوکدنصر پادشاه بابل می‌فرستاد، دادم. متن نامه چنین بود:

۴ «خداوند متعال، خدای اسرائیل به همهٔ کسانی که اجازه داده نبوکدنصر آنها را به اسارت از اورشلیم به بابل ببرد، چنین می‌گوید: ۵ برای خودتان خانه بسازید و در آن ساکن شوید. در باغهایتان بکارید و ثمر آن را بخورید. ۶ ازدواج کنید و صاحب فرزندان شوید. بعد بگذارید فرزندان شما ازدواج کنند تا آنها هم دارای فرزند شوند. باید تعداد شما افزون شود نه کم. ۷ برای سعادت و خوشبختی شهرهایی که من شما را به آنجا به اسارت فرستاده‌ام، بکوشید. برای آنها به نزد من دعا کنید، چون اگر آنها کامیاب باشند شما هم کامیاب خواهید بود. ۸ من خداوند متعال، خدای اسرائیل به شما می‌گویم از کسانی که در میان شما به نام نبی یا به هر نام دیگری ادعا می‌کنند آینده را پیشگویی می‌کنند، برحذر باشید و فریب آنها را نخورید. به خوابهای آنها اعتنایی نکنید. ۹ آنها به نام من به شما دروغ می‌گویند. من آنها را نفرستادم. من، خداوند چنین گفته‌ام.»

۱۰ «خداوند می‌گوید: 'وقتی دورهٔ هفتاد سالهٔ اسارت بابل به پایان برسد، من نگرانی و توجه خودم را نسبت به شما نشان خواهم داد و من به عهد خود وفا خواهم کرد و شما را به سرزمین خودتان برمی‌گردانم. ۱۱ [۹] تنها من هستم که از سرنوشتی که برای شما تعیین کرده‌ام، آگاهم. سرنوشتی که برای شما رفاه و سعادت می‌آورد نه مصیبت، نقشه‌ای برای آینده‌ای که در انتظار آن هستید. ۱۲ آنگاه شما به سوی من برمی‌گردید، حاجت خودتان را از من خواهید خواست و من حاجت شما را برآورده می‌کنم. ۱۳ [۹] شما مرا خواهید طلبید و مرا خواهید یافت، چون از صمیم قلب خواهان من بوده‌اید. ۱۴ آری، من می‌گویم شما مرا خواهید یافت و من شما را به سرزمین خودتان برمی‌گردانم. من شما را از تمام ممالک و از هر جایی که شما را پراکنده کرده‌ام، جمع می‌کنم و شما را به همان جایی که قبل از اسارت زندگی می‌کردید، برمی‌گردانم.»

۱۵ «شما می‌گویید خداوند به شما در بابل انبیایی داده است. ۱۶ به سخنان خداوند دربارهٔ پادشاهی که امروز بر مملکتی حکومت می‌کند که روزی داوود حکمران آن بود، و به گفتار او دربارهٔ مردم این شهر که هنوز بستگان شما، یعنی آنهایی که به اسارت نرفته‌اند، در آن زندگی می‌کنند گوش دهید. ۱۷ خداوند متعال می‌گوید، 'من آنها را گرفتار جنگ و گرسنگی و بیماری خواهم کرد، من آنها را مثل انجیر گندیده‌ای خواهم ساخت که قابل خوردن نباشند. ۱۸ من با جنگ، گرسنگی و بیماری آنها را تعقیب

خواهم کرد، به طوری که تمام ملت‌ها از مشاهده آنها به وحشت بیفتند. به هر کجا آنها را بفرستم مردم از آنچه بر آنها واقع شده است در ترس و وحشت فرو خواهند رفت. آنها مورد تمسخر دیگران واقع می‌شوند و اسم آنها را به عنوان نفرین و لعنت به کار خواهند برد. ۱۹ این بلاها بر سر آنها خواهد آمد چون به پیامهایی که من مکرراً توسط بندگام - انبیا - برایشان فرستادم، توجهی نکردند. آنها نخواستند به سخنان من گوش دهند. ۲۰ شما - یعنی تمام کسانی که من شما را به بابل تبعید کردم - به آنچه من، خداوند، می‌گویم گوش دهید.

۲۱ «خداوند متعال، خدای اسرائیل درباره اخاب - پسر قولایا - و صدقیا - پسر معسیا - کسانی که در نام خداوند به شما دروغ می‌گویند، گفته است که او آنها را تسلیم نبوکدنصر پادشاه بابل می‌کند و او در برابر چشمان شما آنها را خواهد کشت. ۲۲ هرگاه کسانی که از اورشلیم به اسارت به بابل برده شده بودند، بخواهند به کسی نفرین کنند خواهند گفت: 'خداوند با تو همان‌طور عمل کند که با صدقیا و اخاب کرد، یعنی کسانی که به وسیله پادشاه بابل زنده سوزانده شدند.' ۲۳ سرنوشت آنها همین است. چون آنها مرتکب زنا شده‌اند و در نام من دروغ گفته‌اند. این خلاف اراده خداوند است. او می‌داند آنها چه کرده‌اند و شاهد کارهای آنهاست. خداوند چنین گفته است.»

نامه شمعی

۲۴-۲۵ خداوند متعال، خدای اسرائیل پیغامی به من داد برای شمعیا نحلامی، که نامه‌ای به امضای خودش به همه مردم اورشلیم و همچنین به صَفَنیای کاهن - پسر معسیا - و به سایر کاهنان فرستاد. در نامه خودش به صَفَنیا و شمعیا چنین نوشته بود:

۲۶ «خداوند تو را به جای یهویداع به کهانت رسانیده است و تو اکنون سرپرست امور معبد بزرگ هستی. وظیفه توست که تمام دیوانگانی را که ادعای نبوت می‌کنند، با زنجیر ببندی و به گردنشان قلاده‌ای آهنین ببندازی. ۲۷ تو چرا چنین کاری در مورد ارمیای عناتوتی که ادعای نبوت می‌کند، انجام ندادی؟ ۲۸ باید جلوی او گرفته شود چون او به مردم، در بابل گفته است که دوران اسارت آنها طولانی خواهد بود و آنها باید برای خودشان خانه بسازند و در آنجا زندگی کنند، در باغهایشان نهال بکارند و از میوه آن بخورند.»

۲۹ صَفَنیا نامه را برای من خواند. ۳۰ و بعد از آن خداوند به من گفت، ۳۱-۳۲ این پیام را به تمام اسیرانی که در بابل هستند در مورد شمعیا بفرستم: «من خداوند، شمعیا و فرزندان او را تنبیه خواهم کرد. من او را نفرستادم اما او در مقابل چنین وانمود کرد که یک نبی است. او دیگر در بین شما فرزندان نخواهد داشت. او آن قدر زنده خواهد ماند تا خیر و برکاتی که برای قوم خود می‌آورم، ببیند؛ چون او آنها را برضد من برانگیخت. من، خداوند چنین گفته‌ام.»